

اکنون چه کنم؟

بازرگان موققی بود که کالاهای و سائل تزئینی و گرانبهای بسیاری داشت. یک روز که از مسافرت بازگشت، متوجه شد خانه و مغازه‌اش در نبود او آتش گرفته و سوخته است. در این حادثه، تمامی دار و ندار مرد بازرگان سوخت و خاکستر شد و خسارت هنگفتی به او وارد آمد.

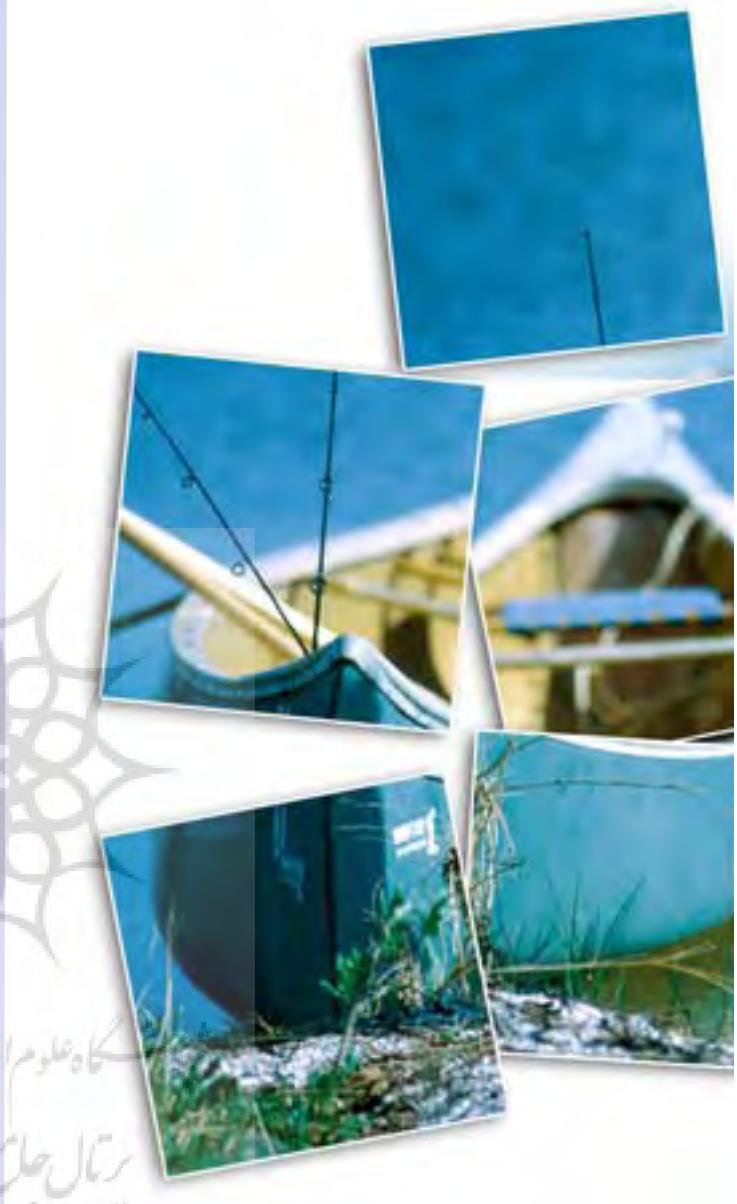
فکر می‌کنید آن مرد چه کرد؟ خدا را مقصراً شمرد و ملامت کرد یا اشک ریخت؟ او با لبخندی بر لبان و نوری در دیدگان، سر به سوی آسمان بلند کرد و گفت: «خدایا! می‌خواهی که اکنون چه کنم؟»

مرد تاجر پس از نابودی کسب پر رونق خود، تابلویی بر ویرانه‌ی خانه و مغازه‌اش آویخت: «مغازه‌ام سوخت، خانه‌ام سوخت، کالاهایم سوخت، اما ایمانم نسوخته است! از فردا شروع به کار خواهم کرد!» این نمونه‌ی انسانی است که شیوه‌ی رویارویی صحیح با کشمکش‌های زندگی را در رنج‌ها و دشواری‌ها آموخته است.



منبع: «در پناه او» «جی.بی.واسوائی»

تهیه و گردآوری: پریسا محبوب



در حقیقت، پدر آنان، یک فرد فقیر و معتمد بود. اولی با مقصراً دانستن پدر و سرزنش خود و دیگران، پازل پدر را تکرار کرد.

ولی دومی با اراده‌ی خود و عدم مقصراً دانستن فردی، پازل منحصر به فرد خود را نقش بست. آدمی، زندگی پیش‌ساخته نیست. این تو هستی که با چیدن به موقع قطعه‌های پازل، زندگی هدفمند خود را نقش می‌بندی و از وقایع و بحران‌های زندگی، جرات، شهامت، صبوری و پذیرش را می‌آموزی.

دکتر حمیدرضا ترابی
متخصص بیماری‌های مغز و اعصاب